

نقش زن در ایجاد حیا در خانواده با محوریت داستان قرآنی حضرت یوسف و موسی (علیهم السلام)

خدیجه جلالی^۱

معصومه عشاق خسرو شاهی^۲

چکیده

یکی از صفات انسانی و الهی که در چگونگی زندگی انسان موثر است صفت شرم و حیاست این صفت در آموزه های دینی دارای جایگاه خاصی است و رابطه تنگاتنگی با ایمان، عفت، تقوا و ملکات نفسانی دیگر دارد حیا در متون اسلامی کلید بسیاری از خوبی هاست و دارای آثار فردی است. زن به عنوان محوریت اصلی خانواده به دلیل داشتن روحیه لطیف می تواند در راستای تربیت فرزندان و حفظ بنیان خانواده گام های موثرتری بردارد در این راستا میزان حیا در زن به عنوان مادر و تربیت کننده نسل و تسری آن در خانواده برعهده ی زنان می باشد در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است، با استفاده از منابع و حیانی و اسناد کتابخانه ای با محوریت داستان حضرت یوسف و موسی سعی شده است تا نقش زن در ایجاد حیا در خانواده به تصویر کشیده شود. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که حیا برگرفته از ایمان و باورهای توحیدی می تواند خانواده را از آسیب های اجتماعی مصون بدارد.

^۱استاد حوزه، مجتمع علوم اسلامی کوثر، تهران، jalalidibaji@gmail.com

^۲طلبه سطح ۳، تفسیر علوم قرآن، مجتمع علوم اسلامی کوثر، تهران، masomeh.a.khosroshahi@gmail.com

کلید واژه : زن، حیا، خانواده ، داستان حضرت یوسف علیه السلام ، داستان حضرت موسی علیه السلام

مقدمه

حیاء، از صفات نیک و فضایل اخلاقی به معنای شرم کردن از ارتکاب زشتی‌ها. حیاء حالتی نفسانی است که موجب متانت و وقار و خودداری از انجام رفتار ناپسند می‌گردد. در روایات شیعه، حیا کلید خوبی‌ها، سبب پاکدامنی و مانع کارهای زشت قلمداد شده و عقل و ایمان از اسباب آن برشمرده شده‌اند. همچنین به مواردی از حیای ناپسند همچون حیا ورزیدن از تحصیل علم، شرم از کسب درآمد حلال، خدمت به مهمان، احترام به پدر و مادر و نیز طلب حقوق خود اشاره شده است.

حیاء در قرآن دقیقاً به همین شکل نیامده، اما مفهوم شرم داشتن، چهار مرتبه و با الفاظی از مصدر استحياء، سه بار به کار رفته است: در آیه ۲۶ سوره بقره و آیه ۵۳ سوره احزاب به صورت فعل منفی «لا یستحیی» که در هر دو مورد به خدا نسبت داده شده است؛ و در آیه ۵۳ احزاب به صورت فعل مثبت «یستحیی»، که فاعل آن رسول اکرم است. این مفهوم یک بار هم به صورت مصدر «استحياء» در آیه ۲۵ قصص آمده و به دختر حضرت شعیب نسبت داده شده است.

مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها، افکار و هیجانها، از ارکان بنیادین موفقیت بشر، چه در بُعد شخصی و چه در بُعد اجتماعی است؛ چرا که بدون آن نمی‌توان به اهداف والای انسانی دست یافت. مهار کردن و تنظیم، از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می‌شود و بهترین و مؤثرترین نوع آن، مهار کردن و تنظیم درونی است. انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آنها نظم دهد. این مفهوم، در ادبیات دینی، ذیل عنوان «تقوا» مطرح می‌شود. تقوا، عنوانی کلی، جامع و

فراگیر است که همه عوامل مهار کردن و تنظیم خود را شامل می‌شود. در فرهنگ دینی، مجموعهای از عوامل مهارکننده و نظم دهنده وجود دارند که هر کدام، ویژگی خاص خود را دارند و به نوعی این کنترل را اعمال میکنند.

گفتنی است که سه واژه ایمان، حیا، عقل با یکدیگر توأم و در ارتباط هستند و یا به عبارتی انسانهایی که در وجودشان ایمان الهی و اعتقاد به خداوند، مملو شده از این که خود را به ورطه گناه و آلودگی کشانند، بیزارند و با برخورداری از عقلانیت معنوی همواره در این فکر فرو میروند که خدا چه چیزی را زشت و گناه میداند پس نباید مرتکب گناه و معصیت شویم. هر چقدر به معرفت و بصیرت انسان افزوده شود، نجابت و حیای آن افزایش می‌یابد، حضرت رسول اکرم (صل الله علیه واله) فرمود: من بعد از خودم، از سه چیز برای امت خود میترسم: یکی گمراهی بعد از شناخت و معرفت، دیگری فتنهای گمراه کننده، و شهوت شکم و دامن. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی جلد ۲، قم، دارالحدیث.

خانواده به گروهی از افراد گفته می‌شود که از طریق مکان زندگی مشترک با یکدیگر، هم خون بودن و تمایل سببی وابستگی بسیاری به یک دیگر دارند. بر اساس اسلام این تعریف به داشتن حقوق مادی، معنوی، شخصیت مدنی که هسته‌ی اولیه‌ی آن ازدواج شرعی زن و مرد می‌باشد اطلاق می‌گردد. قرآن در سوره‌ی روم آیه‌ی ۲۱ خانواده چنین تعریف می‌کند:

خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا - برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید

تا در کنارشان آرامش یابید.

داستان حضرت یوسف و موسی علیهم السلام از عبرت انگیزترین و آموزنده‌ترین قصص قرآن است و مطالب و آموزه‌های اخلاقی بسیاری در آن بیان شده است، به همین دلیل، در این مقاله به بررسی نکات اخلاقی مطرح در این سوره پرداخته‌ایم. اتصاف به صفات اخلاقی مثبت (فضایل) و دوری از صفات اخلاقی منفی (رذایل)، هر دو برای رسیدن به کمال انسانی لازم و ضروری است، اما بدان دلیل که در علم اخلاق، تخلیه و پاک شدن از بدیها و رذایل به آراسته شدن به فضایل مقدم است، در این مقاله سعی شده بر اساس سوره حضرت یوسف و موسی علیهم السلام به شناخت و محوریت و ایجاد حیا با محوریت این سوره پرداخته‌ایم. هدف پژوهش بررسی روشهای قرآن برای

ایجاد حیا و دور از گناه و بهرهمندی از فضایل این دو داستان و به کارگیری آنها در زندگی است.

سوالات تحقیق

۱. روشهای قرآنی نقش زن در ایجاد حیا در خانواده با محوریت داستان قرآنی حضرت یوسف و موسی علیهم السلام میشود کدامند؟
۲. مفهوم حیا در قرآن و روایات چیست؟

پیشینه تحقیق

پیشینه این موضوع را در تفاسیر بزرگان و مترجمان پژوهشگر و در بعضی منابع تاریخی و قرآن میتوان یافت، که در این زمینه مطالعه کرده و مقالاتی را ارائه کردهاند اما کتاب یا مقالهای با این عنوان و موضوع پیدا نشد و فعالیت آنها بیشتر در زمینه حیا و عفاف است اما در رابطه با موضوع پژوهش علاوه بر پاسخگویی به سئوالات، به مقایسه تطبیقی چند مقاله با یکدیگر میپردازیم شاخصترین مصداق در موضوع حیا و عفاف را که قرآن به معرفی آن به صورت مبسوط در طول سوره حضرت یوسف و ماجرا حضرت موسی علیهم السلام و دختران حضرت شعیب پرداخته زندگی بسیار جالب و پرمایه و غیرت آموز، که در این مقاله به آن میپردازیم.

روش تحقیق

برای انجام این پژوهش از روش کتابخانهای و استناد به کتاب قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده شده است، ضمن آنکه پس از مطالعه به تحلیل و بررسی پرداخته شده است.

آیات مختص به جریان امتحان حضرت یوسف علیه السلام در موضوع عفت ورزی در سوره یوسف بعد از بیان داستان جان سوز دوران کودکی حضرت یوسف علیه السلام وقتی به دوران نوجوانی آن حضرت میرسد با عبارت «و لَمَّا بَلَغَ اشْدَّه...» به دوران بلوغ او اشاره کرده و وارد طرح مساله ابتلائی او به امتحان سخت حیا و ورزی میشود، لذا بیان این جریانات از آیه بیست و دوم شروع و به آیه سی و چهارم سوره یوسف علیه السلام ختم میشود.

مفهوم شناسی حیا

معنای حیا: حیا به معنای شرم و آزر است. فرهنگ لاروس حیا.

جرجانی میگوید: گرفتگی نفس است از چیزی و ترک آن چیز از ترس سرزنش، و آن دو نوع است: نفسانی و ایمانی. حیای نفسانی شرمی است که خداوند آن را در همه نفوس آورده است؛ مانند شرم از کشف عورت و جماع بین مردم، و حیای ایمانی، شرمی است که مؤمن را از ارتکاب معاصی از ترس خدا باز میدارد. لغت نامه دهخدا «حیا»

مرحوم مجلسی میفرمایند: حیا غریزهای است که مانع ارتکاب و انجام اعمال زشت و قبیح شده و نیز مانع تعمّد در از بین بردن و تقصیر در حقوق حق تعالی و خلق خدا میشود. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱ ص ۸۶

معنای عفت: عفت در اصل به معنای خویشتن داری، تسلط بر نفس و نقطه مقابل شهوت پرستی و شکم پرستی است. اهل لغت می گویند: «عفت حالتی در نفس است که انسان را از غلبه شهوت باز میدارد». و نیز: «عفت عبارت است از خودداری کردن از آن چه حرام است و در عین حال زیباست». همچنین: «عفت، بازداری روح و روان از گناهان و هم چنین نگه داری خویش از دراز کردن دست سؤال به سوی دیگران است». مفردات راغب، المصباح المنیر و لسان العرب، واژه «عفت». دارنده عفت زبانی کسی است که سخن حرامی مانند غیبت و سخنان بیهوده را بر زبان جاری نمیکند و دارنده عفت جنسی آن است که زنا مرتکب نشود. معجم لغة الفقهاء، ص ۳۶.

حیای نفسانی و ایمانی: حیای نفسانی، شرمی است که خداوند آن را در همه نفوس آورده است و حیای ایمانی، شرمی است که مؤمن را از ارتکاب معاصی از ترس خداوند باز می دارد.

حیا چیست ؟

حیا، نیرویی است مهار کننده و نظم دهنده که رفتار و افکار آدمی را بر اساس شرع و عرف تنظیم میکند، برای بیان این تعریف باید به این نکته دقت کرد که مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها، افکار و هیجانها، از ارکان بنیادین موفقیت بشر، در بعد شخصی و اجتماعی است. مهار کردن و تنظیم از یک دیدگاه به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم میشود و بهترین و موثرترین نوع آن مهار کردن و تنظیم درونی است (پسندیده، ۱۳۹۲).

انسان به نیرویی درونی نیاز دارد تا افکار، احساسات و رفتار او را مهار کند و به آن نظم دهد که در ادبیات دین به عنوان تقوا شناخته میشود و مجوعهای از عوامل مهار کننده و نظم دهنده را در خود جای داده که یکی از مهمترین و ارزشمندترین آنها حیا است. برتری این عامل در

دیگر عوامل بدین جهت است که حیا، نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع، بلکه مبتنی بر احترام به خود یا کرامت انسانی است که بر اساس آن وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد از ارتکاب به زشتیها خود داری و رفتار خود را تنظیم می کند به همین جهت باشد که خداوند متعال، پیش از آنکه مردم را به خوف از خود فراخواند به حیا فراخوانده و فرموده است:

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى: آیا او ندانست که خدا (اعمال زشتش را) می بیند (و از او روزی انتقام می کشد).

عنصری محوری در حیا، همین نظارت دیگران و خود را در محضر آنان دانستن است. بدین معنا که حضور یک ناظر محترم، حیا را در انسان بر میانگیزد.

به همین جهت امام صادق علیه السلام میفرماید: «دانستم که خداوند بر من مطلع است، پس شرم کردم» بحار الانوار جلد ۷۸ صفحه ۲۲۸.

از دیدگاه روایات، محور حیا و وجه تمایز آن از دیگر بازدارنده ها، عنصر نظارت است؛ یعنی آنچه حیا را بر می انگیزد حضور و نظارت ناظر است. معمولاً رفتار ما در جمع، با رفتار ما در خلوت، تفاوت میکند تفاوت رفتار در خلوت و جلوت، به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور است (غنچههای شرم عباس پسندیده: ۱۳۹۲)

ارکان حیا

حیا دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل. فاعل، در حیا شخصی است برخوردار از کرامت و بزرگواری نفسانی. ناظر در حیا شخصی است که مقام و منزلت او در چشم فاعل عظیم و شایسته احترام باشد، و فعلی که رکن سوم برای تحقق حیا است، فعل ناپسند و زشت است. در نتیجه در تفاوت میان «حیا» با «خوف» و «تقوا» می توان گفت که محور بازدارندگی در حیا، ادراک حضور ناظر محترم و بلند مرتبه و حفظ حرمت و حریم او است؛ حال آنکه محور بازدارندگی در خوف و تقوا، درک قدرت خداوند و ترس از مجازات او است.

شایان ذکر است که اگرچه چهره بارز و جوهره حیا، بازدارندگی از ارتکاب اعمال زشت است، قهراً این بازدارندگی، انجام اعمال نیک را در پی خواهد داشت. همچنین یادآور می شود که حیا در حوزه های مختلفی مطرح است که بحث از آنها در جای خود صورت می گیرد. «از جمله حیای زنان در «اخلاق جنسی» حیا در خانواده در «اخلاق خانواده» و حیا از دیگران در «اخلاق معاشرت»، مورد بررسی قرار

می‌گیرد.» و در اینجا تنها مباحث عام و کلی مربوط به حیا مطرح می‌شود.

مراتب حیا

ما یک دسته بندی درباره حیا داشتیم که انواع حیا بود؛ حیا در پوشش، حیا در گفتار، حیا در رفتار. می‌توان با نگاه دیگری این موضوع را دسته‌بندی کرد. معمولاً وقتی حیا به گوش ما می‌خورد تنها حیا در برابر دیگران به ذهن ما خطور می‌کند، اما در آموزه‌های دینی حیا در برابر چهار دسته مطرح است. اول همان حیا در برابر دیگران است. دوم این است که انسان در نفس خود حیا داشته باشد، سوم از فرشتگانی که در اطراف او هستند و چهارم از خدای تعالی که این بالاترین مرحله حیا است.

۱. حیا در برابر خداوند

اولین مورد از شرم و حیا در پیشگاه پروردگار بزرگ است. بالاتر از فرشتگان، خداوند ما را می‌بیند: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي؛ سوره علق آیه ۱۴ آیا انسان نمی‌داند که خدا می‌بیند؟!». در دعای کمیل می‌خوانیم که خدایا تو دو ملک را بر من گمارده‌ای که اعمال من را ثبت و ضبط کنند، «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ» زاد المعاد - مفتاح الجنان ص: ۶۴. خود تو از بالای سر آنها مراقب من هستی. «وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ» چیزهایی را از آنها می‌پوشانی که نبینند، درباره مؤمن این چنین است. «وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ وَبِقَضَائِكَ سَتَرْتَهُ» این لطف تو است که نمی‌گذاری آنها ببینند و این تفضل تو است که بر من می‌پوشانی حقیقتاً ما باید از خداوند خجالت بکشیم.

۲. حیا از ملائکه

پیرامون ما ملائکه مختلفی و با مأموریت‌های مختلفی وجود دارند؛ مهم‌ترین آنها دو فرشته‌ای که برای ثبت اعمال ما همراه ما حضور دارند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ» سوره ق آیه ۱۷.

آنگاه که دو فرشته از راست و چپ، در کمین نشسته، اعمال نیک و بد را دریافت می‌کنند.

خداوند دو مأمور دریافت را بر شما گمارده است، یکی از آنها سمت راست و دیگری سمت چپ شما نشسته‌اند و اعمال شما را تلقی می‌کنند یعنی می‌گیرند، نماز شما را دریافت می‌کنند خدایی نکرده معصیت شما را دریافت می‌کنند. بنابراین ما هیچگاه وقت خلوت نداریم. در روایات توضیح

داده اند که در شبانه روز چهار فرشته برای ثبت اعمال ما می آیند دو ملک در روز و دو ملک در شب؛ و روز بعد ملائکه جدید می آیند.

قرآن حتی بحث دیگری را مطرح می کند:

«لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»
سوره رعد آیه ۱۱.

برای انسان از پیش رو و پشت سر، مأمورانی است که همواره او را از آسیب ها و گزندها حفظ می کنند.

برای هر انسانی خداوند دو مأمور قرار داده است، یکی از جلو و یکی از پشت سر که او را از حوادث حفظ می کنند. پس الآن که ما هستیم چهار فرشته با ما هستند. دو ملک مأمور حفاظت ما هستند، اما حساستر آن دو ملکی هستند که اعمال ما را ثبت می کنند. این ملائکه ما را نگاه می کنند. باید بدانم اگر من معصیت خدا را می کنم، یک فرشته دارد دقت می کند تا ثبت کند، آیا نباید خجالت بکشیم؟! از پیامبر اکرم صل الله علیه واله نقل شده است که فرمودند: «أَسْتَجِي مِنْ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعِيَ؛ الامالی (طوسی) ص: ۵۳۴. من در بعضی از امور از دو ملکی که با من هستند شرم می کنم».

۳. حیا از خود

مرتبه دیگر، حیا از خویشتن است که انسان از خود شرم داشته باشد که بعضی کارها را انجام بدهد یا ناراحت باشد و خجالت بکشد که چرا چنین کارهایی را انجام داده است. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ» تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص: ۲۵۷.

قال رسول الله صل الله علیه واله : «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سُلِبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ الْآخَرُ» بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۸ ص ۱۷۷.

رسول خدا صل الله علیه واله می فرماید: «حیا و ایمان قرین یکدیگرند، اگر یکی رفت دیگری نیز به همراه آن می رود».

بهترین حیا، حیا از خویشتن است. یعنی انسان برای خود یک شخصیتی قائل باشد، شخصیتی ایمانی نه متکبرانه، به این صورت که با خود بیندیشد من مؤمن به خدا هستم و نباید چنین کاری را انجام بدهم. در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که به همه چیز نگاه نمی کردند و می فرمودند باید برای چشمی که به روی مبارک رسول خدا افتاده باشد، حریم نگاه داشت. در حدیث دیگری فرمودند:

«حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرُهُ الْإِيمَانُ» تصنيف غرر الحکم و دررالکلم ص ۸۹ :

حیاء مرد از خودش از ثمره‌های ایمان است. این نشانه و اثر ایمان است که انسان از خود خجالت بکشد، خجالت بکشد دروغ بگوید و خجالت بکشد که به کسی برای مال دنیا و چیزهایی که ضرورتی ندارد التماس کند. از خود خجلان باشد که تقوای خود را از دست داده است، یک موقع مثقی‌تر بود حالا می‌بینید که عقب رفته است، انفعال نفسانی در او پدیدار شود.

۴. حیا در برابر دیگران

انسان باید در برابر دیگران با حالت حیا برخورد کند. یعنی چه در پوشش، چه در سخن و چه در رفتار باید حیا داشته باشد. این موضوع به دلیل اهمیتی که دارد در مقاله مستقلی بررسی شده است. توضیح بیشتر این مطلب را می‌توانید در مقاله «حیا در خانواده» مطالعه فرمایید.

وَرَأَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ ۖ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.

و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمئای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا بسوی آنچه برای تو مهیاست» یوسف گفت: «پناه می‌برم به خدا او عزیز مصر صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟ مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند.

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَّ لَكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ

آن زن قصد او کرد؛ و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید قصد وی می‌نمود اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

بیان داستان

عشق سوزان همسر عزیز مصر

چهره زیبا و ملکوتی حضرت یوسف (علیه السلام)، نه تنها عزیز مصر را مجذوب کرده بود، بلکه همسر عزیز مصر نیز به طرز شدیدی دل بسته یوسف شده بود و از طرفی غوطه ور بودن در یک زندگی پر تجمل اشرافی و نداشتن هیچگونه گرفتاری در زندگی داخلی و بی بند و باری شدید حاکم بر دربار مصر این زن را که از ایمان و تقوی نیز بهره‌ای نداشت در امواج وسوسه‌های شیطانی فرو برد، آن چنان که سرانجام

تصمیم گرفت مکنون دل خویش را با یوسف در میان بگذارد و از او تقاضای کامجویی کند.

او از تمام وسائل و روشها برای رسیدن به مقصد خود در این راه استفاده کرد، و با خواهش و تمنا، کوشید در دل او اثر کند آن چنان که قرآن می‌گوید: " آن زن که یوسف در خانه او بود پی در پی از او تمنای کامجویی کرد (وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ) .

جمله " راودته " از ماده " مراوده " در اصل به معنی جستجوی مرتع و چراگاه است و همچنین به میل سرمه دان که آهسته سرمه را با آن به چشم می‌کشند، گفته می‌شود، و سپس به هر کاری که با مدارا و ملایمت طلب شود، اطلاق شده است. این تعبیر اشاره به این است که همسر عزیز برای رسیدن به منظور خود به اصطلاح از طریق مسالمت آمیز و خالی از هر گونه تهدید با نهایت ملایمت و اظهار محبت از یوسف دعوت کرد.

سر انجام آخرین راهی که به نظرش رسید این بود يك روز او را تنها در خلوتگاه خویش بدام اندازد، تمام وسائل تحریک او را فراهم نماید، جالبترین لباسها، بهترین آرایشها، خوشبوترین عطرها را بکار برد، و صحنه را آن چنان بیاراید که یوسف نیرومند را به زانو در آورد.

قرآن می‌گوید: " (او تمام درها را محکم بست و گفت: بیا که من در اختیار توام!) وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ .

در این هنگام که یوسف همه جریانها را به سوی لغزش و گناه مشاهده کرد، و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود، در پاسخ زلیخا به این جمله قناعت کرد و گفت: " پناه می‌برم به خدا " (قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ) . آری اتکال بر خداوند و او را ناظر بر اعمال خود دیدن تنها راه نجات از چنین مهلکه‌هایی می‌باشد آنچنانکه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که: « هر که در خلوت، زمینه گناه برایش فراهم شود و خداوند متعال را مراقب خود بداند و از فرشتگان نگهبان حیا کند، خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد هر چند به اندازه گناهان جن و انس باشد.

یوسف نیز به این ترتیب خواسته نامشروع همسر عزیز را با قاطعیت رد کرد، و سه جمله مهم بر زبان جاری کرد نخست گفت: پناه بر خدا یعنی تنها راه نجات از چنگال وسوسه‌های شیطانی پناه بردن به خداست، خدایی که در همه جا حضور دارد. دوم از راه سپاسگذاری و حق شناسی وارد شد و

اشاره کرد که همسر تو ، یعنی عزیز مصر، مرا در خانه خود پرورش داده و مقام مرا گرامی داشته است و من بر سر سفره او غذا خورده‌ام، بنابراین چگونه به او خیانت کنم؟ سوم یادآور شد که اقدام به گناه و خیانت به مربی نوعی ظلم به خویش تن و دیگران است و ستم کاران رستگار نمیشوند در حالی که من در پی رستگاری هستم.

یوسف گفت: معاذ الله پناه بر خدا و نگفت من به خدا پناه می‌برم یعنی در این جمله حتی خود را ندید و تمام وجودش استعاذه و پناه جویی به خدا شد و به او فهماند که هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد، و در ضمن این واقعیت را به او و به همه کس فهماند که در چنین شرائط سخت و بحرانی برای رهایی از چنگال وسوسه های شیطان و آنها که خلق و خوی شیطانی دارند، تنها راه نجات، پناه بردن به خداست. سپس اضافه کرد: از همه چیز گذشته من چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواستهای بشوم، در حالی که در خانه عزیز مصر زندگی می‌کنم و در کنار سفره او هستم و او مقام مرا گرامی داشته است، آیا این ظلم و ستم و خیانت آشکار نیست؟ مسلماً ستمگران رستگار نخواهند شد.

یوسف علیه السلام در جمله «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» چند نکته را افاده کرد: اول اینکه او دارای توحید است و به کیش بتپرستی اعتقاد ندارد.

دوم اینکه او از آنان که به زبان، خدا را یکتا دانسته، ولیکن عملاً به او شرک می‌ورزند نیست و اسباب ظاهری را مستقل در تأثیر نمی‌داند... او همسر عزیز را در اینکه از وی به بهترین وجهی پذیرایی کرده مستقل نمی‌داند؛ پس عزیز و همسرش به عنوان رب که متولی امور وی شده باشند نیستند، بلکه خدای سبحان است که این دو را وادار ساخته تا او را گرامی بدارند.

سوم اینکه اگر در آنچه همسر عزیز بدان دعوتش می‌کند پناه به خدا می‌برد، برای این است که این عمل ظلم است و ظالمان رستگار نمی‌شوند.

چهارم اینکه او مربوب یعنی مملوک و در تحت تربیت رب خویش، خدای سبحان است و خود مالک چیزی از نفع و ضرر خویش نیست؛ مگر آنچه را که خدا برای او خواسته باشد؛ و یا خدا دوست داشته باشد که او انجامش دهد، و به همین جهت در پاسخ پیشنهاد او با لفظ صریح، خواسته او را رد نکرد و با گفتن «مَعَاذَ اللَّهِ» به طور کنایه جواب داد. نگفت: من چنین کاری نمی‌کنم، و یا چنین گناهی مرتکب نمی‌شوم، و

یا به خدا پناه می‌برم از شر تو و یا امثال آن، چون اگر چنین می‌گفت، برای خود حول و قوه‌ای اثبات کرده بود که خود بوی شرک و جهالت را دارد.

یوسف در این گفتار خود ادب عبودیت را به تمام معنا رعایت نموده، و همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، اول اسم جلاله را آورد و پس از آن صفت ربوبیت را، تا دلالت کند بر اینکه او عبدی است که عبادت نمی‌کند مگر یک رب را و این یکتاپرستی آیین پدرانش ابراهیم، اسحاق و یعقوب بوده.

علاوه، یوسف هرگز عزیز را رب خود نمی‌دانست، زیرا او خود را آزاد و غیر مملوک می‌دانست؛ هر چند مردم بر حسب ظاهر او را برده تصور می‌کردند؛ به شهادت اینکه در زندان به آن برده‌ای که رفیقش بود گفت: «اذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ؛ مرا نزد ربِّت یاد آر» (آیه ۴۲) و به فرستاده پادشاه گفت: «إِزْجِعْ إِلَي رَبِّكَ» و هیچ جا تعبیر به «ربی» نکرد. «طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

این نوشته المیزان، در واقع شرح مستوفایی از تفسیر کوتاه مجاهد، سدی و ابن اسحاق در قرون اولیه اسلام است که گفته‌اند:

«يَبْعَدُ جَدًّا أَنْ يُطْلَقَ نَبِيٌّ كَرِيمٌ عَلَى مَخْلُوقٍ أَنَّهُ رَبُّهُ وَلَوْ بِمَعْنَى السَّيِّدِ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ مَمْلُوكًا فِي الْحَقِيقَةِ.»

«به راستی بعید است که پیامبر بزرگواری بر یکی از آفریدگان خدا، «پروردگار» اطلاق نماید، هر چند آن عبارت در مفهوم آقا، صاحب و مولا بوده باشد، زیرا او در حقیقت بنده کسی (جز خدا) نیست.»

«برهان» که در گفتمان تفسیری به مفاهیم زیادی اطلاق شده است، نتیجه اخلاص و تقوای حضرت یوسف (علیه السلام) بوده که مفهومی بهتر از باورداشت به حضور پروردگار و رؤیت قلبی او قابل استنباط نیست.

عملکرد حضرت یوسف (علیه السلام) در آن صحنه هیجانی و خلوت اجباری با زلیخا دارای پیام سازنده‌ای بود و آن اینکه: «عالم محضر خداست و در محضر خدا نباید معصیت کرد.» و پرهیز از معصیت را علاوه بر علم و حکمت، ابزاری نیاز است که اخلاص در بندگی، کاملترین و کار سازترین آنهاست؛ و این همه را شاید، اگر باشد.

فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَتَقُولُ بِعِصْمَةِ الْأَنْبِيَاءِ (قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا تَعْمَلُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي يَوْسُفَ (عليه السلام) وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا ... فَقَالَ مَوْلَانَا

الرِّضَا (عليه السلام) وَيَحْكُ يَا عَلِيَّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَنْسُبْ إِلَيَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ (الْفَوَاحِشُ) وَلَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ... وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ فِي يَوْسُفَ وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا فَأَنَّهُ هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَ هَمَّ يَوْسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرْتَهُ لِعِظَمِ مَا دَاخَلَهُ.

در این میان، علی بن محمد بن جهم برخاست و از امام پرسید: «ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا به عصمت پیامبران اعتقاد داری؟ فرمود: بلی. پس گفت: نظر شما درباره‌ی این کلام خداوند متعال درباره حضرت یوسف (علیه السلام) چیست؟: وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. امام رضا (علیه السلام) فرمود: وای بر تو ای علی بن محمد بن جهم مراد است از خدا بترس و گناهان زشت را به پیامبران الهی (نسبت نده و کتاب خدا را براساس نظر خودت تفسیر نکن... و امّا گفتار خداوند درباره‌ی یوسف (علیه السلام) که فرمود: وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا بِهِ این معناست که زلیخا قصد گناه نمود و یوسف (علیه السلام) قصد داشت اگر زلیخا او را مجبور به گناه نماید وی را به قتل برساند، به خاطر بزرگی گناهی که او از یوسف (علیه السلام) می‌خواست. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

پیامبر (صل الله علیه و آله): خداوند فرموده چون بدانم که غالب اشتغال بنده من به من است خواهش (شهوة) او را در سوال از من و مناجات با من قرار میدهم، و چون بخواهد از یاد من غافل شود، میان غفلت او با خودم حائل میشوم که بیبهره نشود.

بنگر به حال یوسف که شیطان چگونه دام خود فرا راه وی نهاد چون زنان دامهای شیطان هستند و خداوند چگونه برهان خود را فرا راه وی نهاد.

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: برهان حق جمال نبوت و نور علم و حکمت بود که خداوند در دل یوسف نهاد و فرمود: اتیناه حکماً و علماً تا به نور و ضیاع آن راه راست و حق بدید و از ناپسند بازگشت و به پسند حق رسید، یعنی نه خود رسید که رسانیدند نه خود دید که نمودند، امام علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: آن ساعت که زلیخا قصد یوسف کرد، در آن خلوتخانه بتی بود، زلیخا برخاست و چادری به سر آن بت کشید، یوسف پرسید این چه بود که کردی؟ گفت از آن بت شرم دارم که به ما مینگرد،

یوسف گفت: از بتی که نبیند و نشنود و نه در سود و زیان به کار آید شرم داری؟ من چطور از آفریدگار جهان و جهانیان شرم ندارم؟ که دانا به احوال همگان چه آشکار و چه پنهان، شنونده صداها، نیوشنده رازها بیننده دورهاست. گروهی از مفسران، مناظرها و محاورها و گفتگوهای یوسف و زلیخا را چنین شرح داده‌اند:

زلیخا گفت: ای یوسف نیکورویی داری گفت: اول چیزی که در خاک بریزد مو باشد.

زلیخا گفت: ای یوسف، نیکورویی داری گفت: نگاریده حق در رحم مادر است، گفت: صورت زیبای تو تنم را بگذاخت، گفت شیطان مدد می‌دهد و می‌فریبد، گفت: آتشی به جانم افروختی، شرر آن را بنشان، گفت اگر بنشانم خود در آن سوزم، گفت: تشنه را آب ده که از تشنگی خشک شده، گفت: کلید به دست باغبان و باغبان سزاوارتر بدان، گفت: ای یوسف خانه آراسته و خلوت ساختمان خیز تماشایی کن، گفت: از تماشای جاوندانی و سرای پیروزی بازمانم، گفت: ای یوسف، دستی بر این دل غمناک نه و این خسته عشق را مرهمی برنه، گفت: به آقای خود خیانت نکنم و حرمت برن دارم.

گفت یکی از بزرگان دین گوید: من از زنان بیشتر می‌ترسم تا از شیطان زیرا خداوند در قرآن مکر و حيلة زنان را بزرگ شمرده که فرموده:

إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمٌ (آیه ۲۸ سوره یوسف) درباره شیطان فرمودند:
إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (آیه ۷۶ سوره نساء)

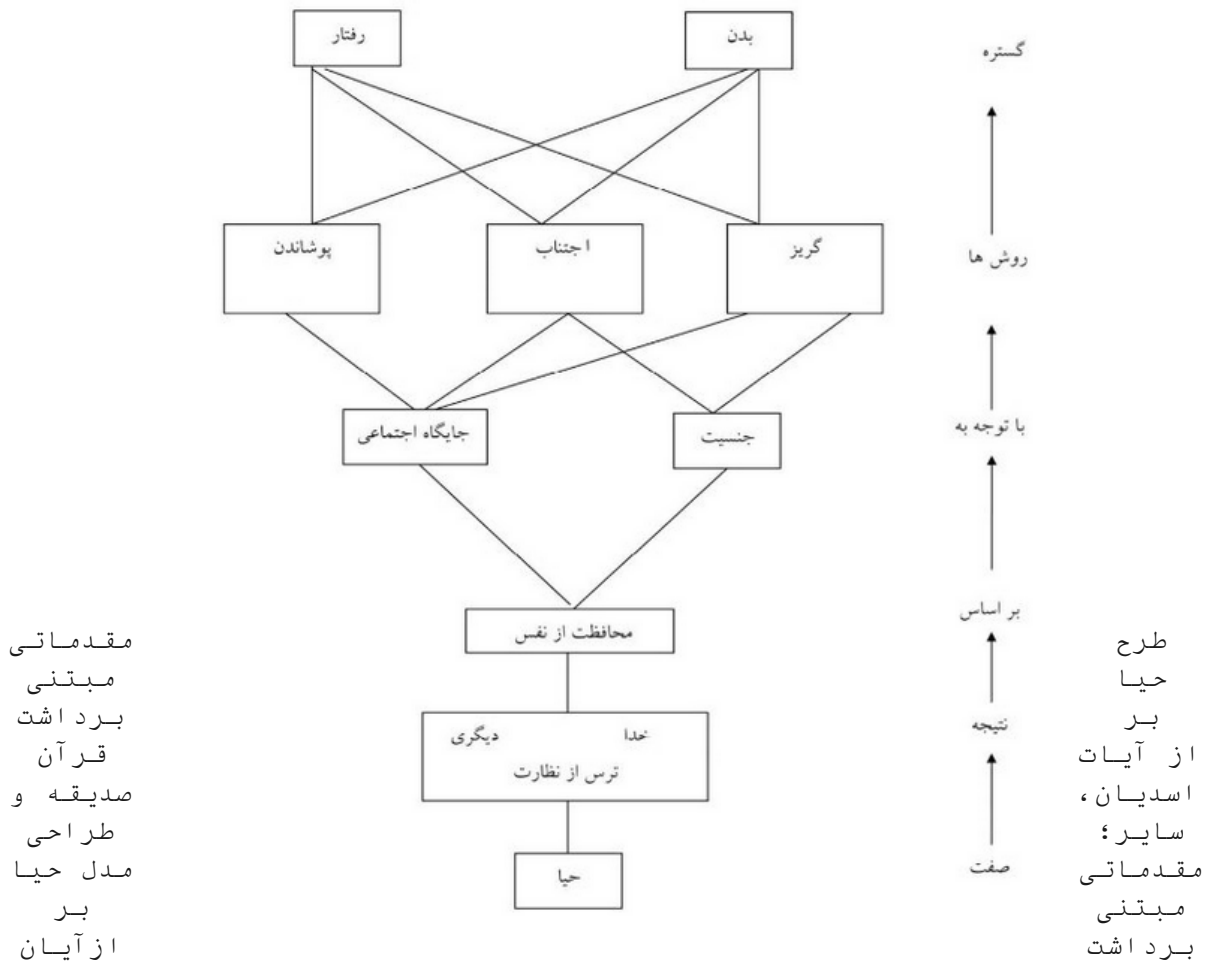
ابلیس گشاده بود در وسوسه دست فضل اذلی درآمد ابلیس بجست

نوشته‌اند، یوسف را دو چیز به کمال بود، یکی حسن خلقت، و دیگری علم و فطنت، حسن خلقت، جمال صورت است و علم و فطنت، کمال معنی، پس خداوند تقدیر چنین کرد که جمال وی سبب بلا گشت، و علم او سبب نجات، تا عالمیان بدانند که علم نیکو به از صورت نیکوست (عبدالله انصاری، ۸۲، ۱۳).

خداوند متعال زمانی که انسان رو خلق نمود او را به حال خودش وا نگذاشت و انسان را از مکتب الهی که از سرچشمه ی وحی الهی است سیراب نمود، پیامبران را برای کمال و سعادت، و تقرب به خدا را فرستاد، تا مقصد نهایی که قرب الی الله است را به انسانها بازگو نمایند.

خداوند در قرآن برای اعتلای شخصیت انسانها و امنیت فردی و اجتماعی، رسیدن به کمال دعوت به حیا نموده است، و در این راستا از داستانهای ملاموس حضرت موسی و حضرت یوسف

استفاده نموده است و به وسیله همین حیاست که اعمال انسانها پاک و بر ایمانشان افزوده میشود و بالاترین و مهمترین مکارم اخلاقی پایبندی به عفاف و حیاست.



قرآن و مقایسه آن با روانشناسی شرم ؛ ص ۱۴.

حیاء در قرآن و رابطه داستان حضرت موسی (علیه السلام) با دختران شعیب

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ سورة ۲۵ قصص

ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او [= شعیب] آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!» تفسیرالبیان

۱- موسی از مصر به طرف مدین حرکت کرد و پس از چند روز، خسته و گرسنه و تشنه به سرزمین مدین رسید و به طور طبیعی، نخست به سراغ محل آب رفت تا آبی بنوشد و خستگی از تن بدر کند.

(اوپس از چند روز پیمودن راه طولانی، با پاهای تاول زده، وارد شهر شد و در این سفر برای رفع گرسنگی از برگ و گیاه بیابان استفاده میکرد). تفسیر نور

۲- موسی جوانی طرفدار مظلومان و نیکوکار بود و به اطراف خود توجه میکرد و وقتی دید دو دختر با عفت در کنار آب ایستاده اند، و چوپانان راه را باز نمیکنند که آنان از آبشخور به راحتی استفاده کنند، به سراغ آنان رفت و از کار آنان پرسید و جالب آن است که هر دو دختر را مخاطب ساخت و بایکی از آنان سخن نگفت تا مورد اتهام گیرد، سپس به آنان کمک کرد تا دام های خود را سیراب کنند. تفسیر مهر

۳- جالب آن است که موسی علیه السلام به نفع بانوان وارد عمل شد و دامهای آنان را برد و سیراب کرد بدینوسیله به وضع موجود شهر مدین اعتراض کرد که چرا زنان را معطل میکنید و رعایت حال آنان را نمینمایید، حمایت از زنان یک ارزش انسانی است (ماخطبکما). مجمع البیان ج ۷ ص ۲۴۷.

۴- موسی با آن که در آن شرایط کاملاً نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کار خود از دختران شعیب نخواست، ولی چنان که در آیات بعدی میخوانیم خدا پاداش این نیکوکاری او را داد و غذا و خانوادهای پاک دامن، و معلمی هم چون شعیب نصیب او کرد. تفسیر مهر

۵- موسی علیه السلام همواره با خدا مناجات میکرد و در این رابطه به پروردگار خود عرض کرد، که من نیازمند نیکیهای تو هستم، و به خدا نگفتم به من غذا و خمیر بده، بلکه گفتم من نیازمند احسان تو هستم (تو خود هرطور می دانی و صلاح است عمل نما). محاسن ج ۲ ص ۵۸۵- کافی ج ۶ ص ۲۸۷ - تفسیر صافی ج ۴ ص ۸۶ همه چیز را باید از خدا درخواست نماییم (رب انی لما انزلت الی من خیر فقیه) و در دعا برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم.

۶- دختران شعیب در خانه درخانی پیامبر الهی تربیت یافته بودند و اینرو قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشید تا سرمشق دیگران شوند، در زندگی این دختران چند نکته جالب وجود دارد:

الف- آنان بیرون از خانه کار نمیکردند و به پدرشان در دامداری کمک مینمودند.

ب - کار بیرون از خانه با عفت همراه کرده بودند و طوری عمل میکردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کارکردن آنها عوارضی بدنبال نداشته باشند.

ج - در برابر پرسش موسی علیه السلام، زیرکانه و کوتاه جواب دادند از طرفی اشاره کردند که برای سیراب کردند گوسفندان آماده‌ایم و از سویی بیان کردند که نمیخواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم و عفت خود را به موسی گوش سرد کردند و از سویی دیگر علیت کارکردن خود را بیاری پدر اعلام کردند، سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم خلاصه سخن بگوییم.

بطور طبیعی احتمال میرفت که جوانی که با دختران شعیب سخن میگوید فردی طعمکار باشد، از این رو به او گوشزد کردند که ما پدر داریم و بیسرپرست نیستیم، ولی پدر ما پیر است و آمدن ما به میان اجتماع مردان، از سر اضطرار بوده است.

۷- سخن گفتن پسر و دختر نامحرم در مورد برنامه‌های کاری (اگر بدون شهوت رانی و خطر گناه و در حضور جمع باشد) مانعی ندارد.

چرا که قرآن جریان گفت و گوی موسی و دختران شعیب را نقل میکند در حالی که آنان با هم دیگر نامحرم بودند، و هیچ سرزنشی در این مورد نمینماید.

۸- دختران جوان در هنگام راه رفتن با حیا حرکت کنند که راه رفتن آنها، نشان دهنده شخصیت شان است، تمشی علی استحياء (حیا از برجسته ترین کمالات زن در قرآن) میباشد.

۹- دختران جوان، جریان برخوردها و گفتگوهای بیرون خانه را به پدرشان اطلاع دهند (تا پدر به آنها کمک کند).

۱۰- در دعوت، مرد از مرد وزن از زن دعوت کند. ان ابی یدعوك و بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم.

۱۱- کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.

۱۲- با اولیای الهی بودن، یک نوع ایمنی و احساس امنیت است (نجوت) آثار و ثمرات دنیوی و اخروی حیا

حیا سد محکمی برای تمامی انسانها در مقابل وسوسه های شیطانی است.

در این آیه برای نشان دادن حیا دختر شعیب کلمه استحياء، رو به صورت نکره آورده، و منظور از آن تجلی عفت و نجابت در طرز راه رفتن و عینی شدن حیاست،

دختر شعیب نه تنها در راه رفتن خودنمایی و تبرجی نداشت، بلکه حتی در صحبت کردن هم به صورت کوتاه و ایجاز کلام با حضرت موسی علیه السلام صحبت نمود، و فقط پیام پدر شان رو به حضرت موسی علیه السلام رسانید.

و این ویژگی بسیار مهمی است که در قرآن به بشریت خصوصا بانوان داده شده است.

عفت تفسیر نور قرائتی

(۱) تضعیف شهوت

بهترین راه مبارزه با عوامل متعدد تحریک کننده شهوت تمرین عفت و پاک دامنی است.

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «الْعِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهْوَةَ»
غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۴،

عفت شهوت را تضعیف می‌کند (و تحت کنترل در می‌آورد).
عفت یعنی نگاه داشتن شکم و شهوت. از این رو، اگر کسی خود را به آن عادت داد، به تدریج شهوت و خواهشهای جنسی شیطانی او ضعیف می‌شوند و به هواها و هوسها بی‌رغبت می‌گردد.

(۲) عزت و سربلندی

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «مَنْ اتَّجَفَ الْعِفَّةَ وَ الْقَنَاعَةَ حَالَفَهُ الْعِزُّ» غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۴؛ به هرکس عفت و قناعت هدیه داده شود، عزت و سربلندی با او هم قسم می‌شود.

(۳) پاکدامنی زنان

بسیاری نمی‌دانند که تعدی به حریم دیگران و دست درازی به نوامیس مردم چه آثار زشتی دارد! امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «... وَعَفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفُّ نِسَاؤُكُمْ»
عاملی، شیخ حر؛ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۹؛ به زنان مردم خیانت نکنید تا زنانتان خائن نشوند و با عفت بمانند.

پس، اگر عفت و پاکدامنی را رعایت نکنیم، ممکن است خانواده ی خودمان دچار آلودگی شوند!

(۴) ترک خواهشهای بیجا

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «لَمْ يَتَّحِلَّ بِالْعِفَّةِ مَنْ اشْتَهَى مَا لَا يَجْدُ»؛ زیور نیافته به عفت کسی که بخواهد چیزی را که نمی‌یابد.

مراد این است که شخص عقیف، کسی است که غیر از آنچه خود دارد و از راه حلال به دست آورده، نمی‌خواهد و نسبت به آنچه ندارد، حرص و طمعی ندارد.

یعنی: ارزشمندی و پاکیزگی اعمال انسان مرهون عفت و پاکدامنی است. از طرفی خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ آیه ۲۷ سوره مابکه مائده ؛ قبول نمی‌کند خدا مگر از پرهیزگاران. پس، اصل قبولی اعمال منوط به عفت است.

«تذکوا» به معنی «افزوده شدن»، نیز آمده است. در این صورت معنا چنین می‌شود: با پاکدامنی، اجر و ثواب عمل‌ها افزایش پیدا می‌کند و زیاد می‌گردد. یعنی: عبادت انسان با عفت، اجر و ثواب زیادتر دارد.

(۱۱) قرار گرفتن در سایه خدا پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) فرمودند: «چند طایفه را خداوند در سایه خود حفظ کند در روزی که سایه‌های به جز سایه او نیست:

الف: امام عادل.
ب: جوانی که در طاعت و عبادت خداوند رشد و نمو کرده است.

پ: شخصی که اهل طاعت و سجده برای خداست.
ت: مردی که زن زیبا و داری مقامی او را به گناه دعوت کند و او بگوید: از پروردگار عالم خوف دارم (وعفت خود را حفظ کند).

یعنی: شخص به خاطر عفتی که دارد، عالم را محضر خدا می‌بیند و در محضر او معصیت نمی‌کند و این عمل، سبب نجات او در روز قیامت می‌شود.

(۱۲) نجات از مرگ حتمی پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) می‌فرمایند: در اُمتهای گذشته سه نفر به غاری پناه بردند ناگاه قطعه سنگی بزرگ بیامد و جلوی غار را گرفت، گفتند: هیچ راه نجاتی نداریم، مگر این که هر کدام به خاطر اعمال صالحی که انجام داده ایم، از خدا بخواهیم تا قطعه سنگ را کنار ببرد.

یکی از آنها دست به دعا برداشت و گفت: خدایا تو می‌دانی که من به دختر عموی خود خیلی علاقه داشتم و از او تقاضا کردم تا خودش را در اختیار من بگذارد. او امتناع کرد، تا این که در سالی از سالها به خاطر فقر شدید پیش من آمد و من به او نه دینار دادم، مشروط به این که خواسته مرا اجابت کند، وقتی که می‌خواستم به او نزدیک شوم، گفت: ای بنده خدا تقوا پیشه کن! کلام او به گونه ای بود که در من اثر کرد و من از او صرف نظر کردم، در حالی که از همه

بیشتر او را دوست داشتم و همه دینارها را به او بخشیدم، خدایا اگر این کار را برای تو انجام داده ام فرجی برای ما حاصل کن! در این هنگام سنگ عقب رفت.

(۱۳) حفظ چشمان از آتش جهنم
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرَى أَعْيُنُهُمُ النَّارَ: عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ كَفَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» برکلی، محمد بن پیرعلی؛ جلد ۱؛ ص: سه چشم آتش جهنم را نمی‌بینند:

۱- چشمی که در راه خدا پاسداری کرده باشد.

۲- چشمی که از خوف و خشیت خدا بگریزد.

۳- چشمی که در مقابل محارم بسته شود.

(۱۴) یاری و کمک خداوند

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُ: الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُكَاتِبُ الَّذِي يَرِيدُ الْأَدَاءَ وَ النَّاكِحُ الَّذِي يَرِيدُ التَّعَفُّفَ».؛ خداوند بر خود لازم می‌داند که سه طایفه را یاری کند.

۱- کسی که در راه خدا می‌جنگد.

۲- بنده مکاتبی که می‌خواهد دین خود را ادا کند.

۳- کسی که به خاطر حفظ عفت ازدواج می‌کند.

(۱۵) بهشت

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «كَمَا تَشْتَهِي عَفٌّ»؛ آنقدر که اشتهای (بهشت) داری، عفت پیشه کن.

(۱۶) جلب دوستی و محبت خدا

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْحَيِّ الْخَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ»؛ خداوند انسان بردبار با حیا و شرم عفیف مصرّ بر پاکدامنی را دوست دارد.

و نیز در همین مورد از امام علی (علیه السلام) نقل شده: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَجِبُ الْمُتَعَفِّفَ الْحَيِّ التَّقِي الرَّاضِي» خداوند سبحان، عفیف با شرم و حیا و پرهیزگار راضی به داده‌های الهی را، دوست می‌دارد.

(۱۷) بهره‌مندی از پاداش به اندازه شهید

پاداش عفیف در حدّ پاداش شهید بیان شده است. وجود مبارک امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرمایند:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۱، ح ۱۴.؛ مجاهد شهید در راه خدا، از نظر اجر و پاداش، از کسی که قادر به «گناه» است و عفت می‌ورزد، بالاتر

نیست. انسان عقیف نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان شود.

به نظر می‌رسد که این پاداش بزرگ به خاطر دشواری مبارزه با نفس است؛ آن هم در مقابل مسائل جنسی که کاری سختی آن فوق العاده است. به همین خاطر است که پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

«أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانَ: الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ»
 الکافی ج ۲ ص ۱۰۰. ؛ بیشتر چیزی که امّت را به دوزخ در آورد، دو میان خالی است: شکم و فرج. حال اگر کسی چنین توفیقی پیدا کند، باید از چنان اجری برخوردار باشد که «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» بحارالانوار، جلد ۶۷، صفحه ۱۹۱. ؛ برترین اعمال مشکل‌ترین آن‌هاست.

نتیجه گیری

در واقع می‌توان اینطور نتیجه گرفت که حیا یکی از فضایل اخلاقی و از جمله بازدارنده‌هایی است که در رفتار و گفتار و کردار انسان، نقش بسزایی دارد. و از همین رو باید راهکارهایی درست و مناسب برای حفظ حیا در جامعه و گسترش فرهنگ حجب و حیا اندیشیده شود. براساس این پژوهش، رفتار زنان بیشتر از مردان تحت تاثیر حیا و نفسانی قرار دارند. بخاطر همین تقویت حیا و نفسانی یکی از مهمترین عواملی است که در اجتماع به خصوص زنان را از بعضی آسیبها محافظت میکند. اگر تقویت حیا و عفت در آموزش جوانان خصوصاً دختران جدی گرفته شود بسیاری از مشکلات و هنجارهای فرهنگ و جامعه مرتبط با حوزه حیا برطرف میشود. براساس تعاریف، حیا ایمانی به درک و احساس حضور و نظارت بی وقفه خداوند متعال، و باور انسان به حضور ناظرانی که انسان آنها را مشاهده نمیکند وابسته است. و از سوی دیگر این حیا به جنسیت وابسته نیست، بخاطر همین امر هرچه ایمان و اعتقاد انسان به خداوند و عالم غیب افزایش یابد، به همان نسبت حیا و ایمانی در انسان تقویت میشود.

در حجب و حیا، مانند صفات پسندیده دیگر، افراط یا تفریط وجود دارد، که گروهی راه تفریط را برمیگزینند و گستاخی بیش از خود نشان می‌دهند و گروهی هم راه افراط را می

پیمایند و به اسم حیا از حضور در جامعه خوداری می کنند و راه کمال انسانی رو بر خود می بندند. بنابراین حیا ، شرم و آزر از انجام کارهای ناپسند در محضر ناظر بزرگ و محترم است و قلمرو حیا امور زشت و ناپسند است و شرمساری در اعمال و رفتار نیک هرگز پسندیده نیست. ولی متأسفانه این حد و مرز در بیشتر اوقات از طرف مردم رعایت نمیشود که منشاء این امر آگاهی جهالت و گاهی بیمبالاتی است. جوانان، دختران و پسران، می خواهم که استقلال و آزادی و ارزش های انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بیبند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و اعمال بیوطن به شما عرضه میشود، نکنند. (صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۱۷) . درقران و روایات معصومین علیهم السلام ، کلید بسیاری از نیکیها و حسنات معرفی شده است و آثار و فوائد بیشماری بر آن ذکر شده است .

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- اکبر نژاد، مهدی؛ ملک شاهي، خديجه (۱۳۹۳)، مفهوم شناسی حیا در آیات و روایات با رویکردی بر قصه حضرت یوسف (علیه السلام) ، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی.
- ۴- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۲)، تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار میبدی، انتشارات اقبال، چاپ نهم.
- ۵- السيد احمد الحسيني، الطريحي، (۱۴۰۸ - ۱۳۶۷ش)، مجمع البحرين، الثانيه، مكتب النشر الثقافه الاسلاميه، اعادبناء ه على الحرف الاول من الكلمه و ما بعده على طريقه المعاجم العصريه : محمود عادل.
- ۶- ابوالقاسم الحسين بن محمد (راغب اصفهانی)، المفردات في غريب القرآن، ...
- ۷- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي ابوالفضل جمال الدين، (۶۳۰ ق)، لسان العرب، مفردات الفاظالقرآن، ج ۸، ص ۵۱.

- ۸- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۹) تفسیر نسیم حیات، چاپ اول.
- ۹- پسندیده، عباس (۱۳۹۲)، غنچه‌های شرم، انتشارات دارالحدیث، ص ۱۲ - ۱۳.
- ۱۰- خادم پیر، علی (۱۳۹۴)، خاستگاه عوامل و آثار شرم و حیا در نگاه قرآن « و حدیث، فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و دو.
- ۱۱- خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۸۸)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ ۴.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، (۱۳۸۳)، معجم: مفردات الفاظ قرآن؛ تحقیق؛ ندیم مرعشلی؛ دارالکاتب العربیه؛ چاپ سوم.
- ۱۳- رضایی اصفهانی، محمد علی و گروهی از پژوهشگران (۱۳۸۷)، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، جلد هفتم.
- ۱۴- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعید؛ (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین؛ (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۴)، المیزان فی التفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۳.
- ۱۷- فردوسی، آمنه؛ ارزانی، حبیب رضا (۱۳۹۸)، آسیب شناسی صفات اخلاقی نکوهیده در داستان قرآن حضرت یوسف (علیه السلام)، فصلنامه اخلاق، شماره سی و سوم.
- ۱۸- قرائتی، محسن (۱۳۸۳) تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن کریم.
- ۱۹- قمی، بابویه (شیخ صدوق)؛ من لایحضره الفقیه.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، مصحح غفاری علی اکبر و آخوندی محمود، (۱۴۰۷ق)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۱- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی، قم، دارالحدیث.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- موسوی خمینی، روح الله (ره) (۱۳۸۸)، شرح حدیث جنود عقل.
- ۲۵- میبدی، رشید الدین ابوالفضل (۱۳۸۲)، تفسیر کشف الاسرار وعهده الابرار، چاپ نهم.